

مأموریت بزرگ

درس ۲، تمامی اقتدار در آسمان و زمین

انگیزه‌ی ما برای مأموریت‌ها چیه؟ انگیزه‌ی ما برای تحقق مأموریت بزرگ چیه؟ در جلسه‌ی قبلی مون درباره‌ی این صحبت کردیم که محبت به خدا، محبت به همسایه، یکی از انگیزه‌های ما برای مأموریت‌ها. حالا به نظرم، اگه اکثر مسیحیان کاملاً صادق باشند، میگن، «خُب، من خداوند رو دوست دارم. می‌دونم که او رو با تمامی دل، جان، قُوّت و فکر محبت نمی‌کنم، اما خداوند رو دوست دارم و تلاش می‌کنم با تمامی دل، جان، قُوّت و فکر محبتش کنم.»

اما بعد، اگه صادقانه از خودمون و دیگران این سؤال رو بپرسیم؛ و صادق باشیم؛ می‌گیم: «من همسایه‌ام رو اون قدر که باید محبت نمی‌کنم و قطعاً به همسایه‌ام مثل خودم محبت نمی‌کنم.» حالا، اگه درباره‌ی نزدیک‌ترین همسایه‌مون صحبت کنیم؛ خانواده، همسر- و فرزندان مون؛ شاید بگیم: «بله، من به همسر- محبت می‌کنم، به عروسم به اندازه‌ی خودم محبت می‌کنم. به عروسم بیشتر از خودم محبت می‌کنم، به فرزندانم بیشتر از خودم محبت می‌کنم.» اما وقتی به همسایه می‌رسیم، غالباً اون قدر که باید، حس نیک‌خواهی و محبت رو نسبت به همسایه‌مون نداریم. غالباً خصومت داریم.

غالباً اون قدر که باید به نجاتشون اهمیت نمی‌دیم. بیشتر نگران شرمندگی خودمون هستیم تا اینکه درباره‌ی گناه، جهنم و انجیل عیسی مسیح با همسایه‌مون صحبت کنیم و بگیم مسیح تنها راه به سوی پدره و بدون او هیچ کس نمی‌تونه نزد پدر بره.

حقیقت اینه که انگیزه‌های بی‌شماری برای مأموریت‌ها هست؛ انگیزه‌های بی‌شماری برای تحقق مأموریت بزرگ هست. یکیش محبت به خدا و محبت به همسایه؛ اما یکی دیگه از این انگیزه‌ها که عیسی این‌جا در آیه‌ی ۱۸ و مأموریت بزرگ به ما می‌گه، کلمات تسلی‌بخش و اطمینان‌بخشه. او کلماتی رو به ما می‌ده که اقتدار و حاکمیتش بر ملت‌ها رو توصیف می‌کنه.

بیابید با هم بهش نگاه کنیم. در آیه‌ی ۱۸ از متی ۲۸، متی گزارش می‌دهد، «پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.» حالا اولین کلمات، مهم‌اند. ما نمی‌خواهیم فقط به‌سراغ حرف‌های عیسی بریم، «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.»

اولین کلمات، مهم‌اند. یادتونه در جلسه‌ی قبلی گفتم ظاهراً شاگردان کمی دور بودند. حُب، از این‌جا اینو می‌فهمیم. وقتی عیسی به طرفشون رفت، ظاهراً به طرفشون قدم برداشت، به طرفشون رفت؛ و چی کار کرد؟ فراموش نکنید که این شاگردان مردد بودند، حتی ترسیده بودند، شاید شک کرده بودند، ایمانشون ضعیف بود. عیسی به طرفشون رفت، شاید دستش رو روی شونه‌شون گذاشت، شاید دستش رو زیر چونه‌شون گذاشت و گفت، «بلند شو و به من نگاه کن.» شاید به طرفشون رفت، خم شد و دستش رو پشتشون گذاشت و گفت، «اشکالی نداره.» ما نمی‌دونیم عیسی چی کار کرد یا چی گفت، اما فقط می‌دونیم که او به طرفشون رفت و باهاشون صحبت کرد.

حالا طرز بیان این مطلب در این‌جا، طرز قرار گرفتن این کلمات در زبان اصلی، واقعاً زیباست؛ چون نشون می‌ده که عیسی کلمات اطمینان‌بخشی رو بهشون می‌گه. کل این صحنه درباره‌ی شاگردانه که مردد هستند، شک کردند، کم‌ایمان‌اند، شاید ترسیدند، شاید مضطرب‌اند؛ چون نمی‌دونند عیسی می‌خواد چی بگه. آیا می‌خواد درباره‌ی این صحبت کنه که چطور او رو مأیوس کردند؟ آیا عیسی می‌خواد درباره‌ی گناهانشون، شک کردن به او، انکار او، پراکنده شدنشون صحبت کنه؟ آیا می‌خواد تنبیه و توبیخشون کنه؟

حُب، عیسی هیچ‌کدوم از این کارها رو نمی‌کنه. درباره‌ی گناهان گذشته‌شون صحبت نمی‌کنه. اون‌ها رو به روشون نمیاره. با انگشت بهشون اشاره نمی‌کنه که بگه، «شما شاگردان بی‌ایمانی هستید.» قبلاً اون‌ها رو بی‌ایمان خطاب کرده بود، اما این‌جا کلمات اطمینان‌بخشی رو بهشون می‌گه. شاید اون‌ها بی‌میل بودند، شاید ترسو و کمرو بودند، شاید بعضی از اون‌ها حتی گریه می‌کردند،

شاید می‌لرزیدند، نمی‌دونستند چه خبره، اون‌ها در حضور خدا بودند. عیسی به طرف‌شون رفت و باهاشون صحبت کرد.

این کلمات و طریقی که عیسی روی این کوه در جلیل به‌سراغ شاگردانش رفت، مهمه. نه‌تنها برای شاگردان و نه‌تنها برای کلیسای اولیه مهمه، بلکه حتی برای ما هم مهمه، چون اکثر ما احساس نمی‌کنیم که مجهز هستیم، احساس نمی‌کنیم که لایق هستیم؛ و صرفاً احساس نمی‌کنیم به‌اندازه‌ی کافی خوب هستیم تا در تحقق مأموریت بزرگ سهمی داشته باشیم.

اکثراً احساس نمی‌کنیم که خوب هستیم. اکثر اوقات احساس پیروزی نمی‌کنیم؛ غالباً احساس شکست می‌کنیم، این‌طور نیست؟ اون اطمینانی رو که واقعاً می‌خوایم، نداریم؛ اطمینان کاملی که خدا در مسیح و با قدرت روح به ما می‌ده. غالباً به خودمون شک داریم، غالباً ترسو هستیم، غالباً نگرانِ افکار مردم نسبت به خودمون هستیم.

این یکی از دلایل برای سختی بشارت و مأموریت‌هاست، چون سخته که بریم و درباره‌ی حقایق دشوار با مردم صحبت کنیم. وقتی مادرمون ما رو بزرگ می‌کرد، بهمون یاد داد که اگه حرفِ خوبی برای گفتن نداریم، چی کار کنیم؟ اصلاً هیچ حرفی نزنیم. خُب، وقتی ما بشارت می‌دیم، وقتی مأموریت‌ها رو انجام می‌دیم، وقتی می‌ریم و انجیل رو موعظه می‌کنیم، باید درباره‌ی مسائل دشوار موعظه کنیم؛ و این سخته، چون نمی‌خوایم احساسات مردم رو جریحه‌دار کنیم.

پس برای رفتن، باید اطمینان داشته باشیم، به میزان خاصی از اعتماد نیاز داریم، اما این اعتماد به‌خاطر خصوصیات اخلاقی خودمون نیست، این اعتماد از درون‌مون متصاعد نمی‌شه. این باید اعتماد و قُوّت و شجاعتی باشه؛ و شجاعت به‌معنای گستاخی نیست؛ بلکه به این معناست که بیشتر به کلام خدا اهمیت بدیم، تا به افکار مردم نسبت به ما.

این شجاعت، فقط با قدرت روح میاد. قُوّت و اعتمادی که فقط از خداوندی میاد که این قُوّت و اعتماد رو به ما می‌ده، بر کم‌روبی و ترسِ ما غلبه می‌کنه. پس عیسی میاد و باهاشون صحبت می‌کنه. او چی گفت؟ با

کلمات بسیار ساده و واضح گفت، «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.» حالا می‌تونید کلمه‌ی «تمامی» رو ببینید که با توجه به ترجمه، سه یا چهار بار ظاهر می‌شه.

در آیه‌ی ۱۸ «تمامی قدرت»، در آیه‌ی ۱۹ «همه امت‌ها»، در آیه‌ی ۲۰ «و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند.» پس این کلمه رو در سراسر این آیات و حتی در پایان می‌بینیم، «من همیشه با شما هستم» یا «هر روزه».

اینجا یه وجه جهانی و یه وجه فراگیر وجود داره. اقتدار مسیح بر همه، به همه‌ی ملت‌ها برید، به همه‌جا برید، بهشون تعلیم بدید که همه‌ی فرامین مسیح رو حفظ کنند. محدوده‌ی مأموریت بزرگ، عظیمه. تا حدودی به‌خاطر کلمه‌ی «همه» هست، چون می‌گه ما باید به همه‌جا بریم و همه‌ی کارهایی رو که مسیح گفته انجام بدیم؛ و مسیح در هر زمان، هر روزه و همیشه با ما خواهد بود.

عیسی نمی‌گه، «کمی اقتدار به من داده شده.» حالا می‌تونیم به انجیل متی برگردیم و زمانی رو به یاد بیاریم که کمی اقتدار به عیسی پیشنهاد داده شد.

این کجا بود؟ یادتونه؟ متی باب ۴. با من به اون‌جا برید. می‌بینیم که چطور در متی باب ۴، عیسی در زمان وسوسه بود و ابلیس او رو به بالای کوه بلندی برد. حالا ما نمی‌دونیم این کدوم کوه بود یا کجا بود. می‌تونه همین کوهی باشه که عیسی الان با شاگردانش در جلیل روی اون بود؟ ما نمی‌دونیم؛ و وقتی کتاب مقدس چیزی نمی‌گه، وقتی خداوند آشکار نمی‌کنه، ما باید دهانمون رو ببندیم و سکوت کنیم.

اما این‌جا ابلیس او رو به بالای کوه بلندی می‌بره، متی باب ۴، در آیه‌ی ۸ به بعد می‌خونیم، «پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آن‌ها را بدو نشان داده، به وی گفت: «اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم.» آن‌گاه عیسی وی را گفت: «دور شو ای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.» در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک فرشتگان آمده، او را پرستاری می‌نمودند.

پس ابلیس او رو به بالای این کوه می‌بره، به طرز روحانی و مرموزی، تمامی ممالک دنیا و شکوه و جلالشون رو بهش نشون می‌ده؛ و ابلیس بهش گفت، «این همه را به تو خواهم بخشید.» خُب، شیطان به عیسی چه پیشنهادی می‌داد؟ پیشنهاد کمی اقتدار رو بهش می‌داد. پیشنهاد ممالک دنیا رو بهش می‌داد. حالا نهایتاً اون‌ها مال ابلیس نبودند که اون‌ها رو بده، اما شیطان، عیسی رو با این‌ها وسوسه کرد تا او رو پرستش کنه. اگه او فقط زانوش رو خم می‌کرد و ابلیس رو پرستش می‌کرد، اگه فقط به ابلیس خدمت می‌کرد، در این صورت شیطان وعده داد که تمامی ممالک جهان رو بهش می‌ده؛ و خداوند به‌درستی او رو توبیخ کرد و گفت، «دور شو ای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما.»

عیسی از عهدعتیق نقل قول کرد، چنان‌که در طول خدمتش این کار رو کرد. او گفت، «فقط باید خدا رو خدمت کنید. من مرتکب گناه بت‌پرستی نمی‌شم، حتی به خاطر تمامی ممالک دنیا.» و بعد در متی ۲۸، با من به این‌جا برگردید، در متی ۲۸، عیسی می‌گه، «نه تنها فقط اقتدار کمی به من داده شده؛ بلکه تمامی اقتدار به من داده شده.»

تمامی اقتدار در آسمان و زمین.» حالا، این کلمه رو در سراسر کتاب مقدس می‌بینیم. کلمه‌ای که این‌جا بکار رفته، یک شیوه‌ی سخنرانی هست که بهش میگن «مریزم». مریزم، یک شیوه‌ی سخنوری هست که دو کلمه‌ی متناقض برای بیان یک محتوا یا کاملیت یک چیز بکار می‌ره.

پس وقتی درباره‌ی جستجوی یک چیز یا شخص صحبت می‌کنیم، گاهی وقت‌ها می‌گیم، «من همه‌جا رو زیر و رو کردم.» این یعنی چی؟ همه‌جا به دنبالش گشتیم، یا همه‌جا، در یک زمینه‌ی مشخص، درسته؟ در اولین کلمات کتاب مقدس، «در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.» این یک مریم هست. این یعنی چی؟ یعنی او همه‌چیز رو آفرید.

صرفاً نمی‌گه او آسمان‌ها و زمین رو آفرید. او این‌ها رو آفرید؛ اما در واقع، همه‌چیز رو آفرید. پس این‌جا در متی ۲۸، این شیوه‌ی سخنوریه مشابه رو می‌بینیم که عیسی بکار می‌بره، «تمامی قدرت در آسمان و بر

زمین»، تمامی اقتدار در همه جا. این مهمه، چون اونچه ما می بینیم که عیسی این جا می گه پایه، اساسِ مأموریت بزرگی که عیسی به شاگردان می ده، بر اساس اقتدار عیسی بر همه چیزه. قدرت عیسی و ذی حق بودن عیسی بر همه چیز.

عیسی به شاگردان گفت، «من بر جهان غالب شده ام، پس نترسید.» عیسی این جا می گه، «تمامی اقتدار به من داده شده.» به چی اشاره می کنه؟ به اینکه این توسط ابلیس به او اعطا نشده؛ توسط پدر به او اعطا شده. این یکی از دلایلِ اومدنِ عیساست؛ اینکه این اقتدار بهش اعطا بشه، تا در تجسمش، در زندگی کاملش، تمامی فرامینِ عادلانه‌ی شریعت خدا رو به تحقق برسونه و تا پای صلیب این کار رو بکنه؛ تا با رفتن بر روی صلیب؛ مرگ او، کفاره و قربانی نیابتیِ گناهان قومش باشه.

و با این کار، با قیام از مردگان با قدرت روح، تمامی اقتدار از طرف پدر به پسر اعطا شد. پس عیسی این جا به شاگردان می گه، «تمامی اقتدار، تمامی حق، تمامی قدرت، تمامی حاکمیت در اختیار منه.» تعریفِ خلاصه و یک کلمه‌ای همه‌ی این کلمات چیه؟

مسیح بر تمامی ملت‌ها حاکمه. مسیح بر پایه و اساس حاکمیت خدا بر همه چیز، بر تمامی قوم‌ها و تمامی ملت‌ها، این مسئولیت رو به شاگردانش می ده. می بینید، عزیزان، این یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌ها برای مأموریته. این یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌ها برای تحقق مأموریت بزرگه، اینکه خدا حاکمه، خدا قادر مطلقه، تمامی اقتدار از آن خداست.

حالا غالباً وقتی درباره‌ی حاکمیت خدا می شنویم، وقتی درباره‌ی حاکمیت خدا بر برگزیدگی و مردودیت می شنویم، وقتی درباره‌ی حاکمیت خدا بر زندگی خودمون و زندگی عزیزانمون، خانواده‌مون، زنونمون، شوهرمون و فرزندانمون می شنویم، وقتی درباره‌ی حاکمیت خدا می شنویم، معمولاً فکر می کنیم حاکمیت خدا و بشارت، یا حاکمیت خدا و دعا، مغایر و متناقض اند؛ اما این طور نیست. این‌ها لازم و ملزوم همدیگه‌ان.

چون بدون حاکمیت خدا، مسیح رو نمی شناختیم، بشارت نمی دادیم یا مأموریت خدا رو انجام نمی دادیم. دعا نمی کردیم، پرستش نمی کردیم، خدا رو نمی شناختیم. در گناهانمون می مُردیم و گناه می کردیم. حالا می دونم امروزه این مفهوم و آموزه برای عده‌ی زیادی دشواره، برای من هم همین‌طور بود. تا مدت‌ها برای من سخت بود و باهاش در کشمکش بودم، می جنگیدم و ردش می کردم و با همه‌ی اراده‌ی آزادی که داشتم، با این آموزه می جنگیدم، چون دوستش نداشتم. فکر نمی کردم این بر اساس کتاب مقدس باشه. فکر کردم این، خدا رو به درستی و بر اساس کتاب مقدس نشون نمی ده؛ اما وقتی حاکمیت خدا رو با دقت در کتاب مقدس می بینیم، چون در همه‌ی صفحات، از اول تا آخر به ما نشون داده شده، می بینیم که حاکمیت خدا، انگیزه و دلیل و پایه‌ی شناخت ما از خدا، حیات ما، تولد تازه‌ی ما، تولد دوباره با قدرت روح، دعای ما، شناخت ما از خداوند، بشارت ما و تحقق مأموریت بزرگه. همه‌ی این‌ها بر پایه‌ی حاکمیت خداست.

می بینید، حاکمیت خدا و درک حاکمیت خدا در نجات، درک اینکه خدا متعلقانش رو پیش از آفرینش جهان برگزید، بعضی رو برگزید که از آن او باشند؛ این یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های ما برای بشارته. این یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های ما برای مأموریت. این یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های ما برای رفتن به اقصای زمین هست، چون می دونیم خدا در هر قبیله، زبان و ملت، قومی برای خودش داره؛ این بهمون انگیزه می ده که بریم.

محبت به خدا و محبت به همسایه، یکی از انگیزه‌های ماست، اما تنها انگیزه‌مون نیست. دومین انگیزه، حاکمیت خدا در نجاته، حاکمیت خدا در برگزیدگی، اینکه می دونیم او بهمون گفته، او بر همه چیز اقتدار داره، بر همه چیز حاکمه و در هر قبیله و زبان و ملت، برای خودش یک قومی داره؛ پس ما می ریم.

سختی کار ما در اینه که نمی دونیم خدا چه کسانی رو برگزیده، درسته؟ نمی دونیم چه کسانی جزو برگزیدگان خدا هستند. این‌طور نیست که پیش مردم بریم و بهشون نگاه کنیم و نشونی رو روی صورتشون یا شونه‌شون ببینیم که نشون دهنده‌ی اینه که اون‌ها برگزیده‌ی خدا هستند. ما نمی تونیم تعیین کنیم چه

کسانی برگزیدگان خدا هستند، ما نمی‌دونیم چه کسانی برگزیده‌ی خدا هستند. پس به‌سراغ همه می‌ریم. به هر قبیله، زبان و ملت می‌ریم، چون اجداد یا پیشینه یا رنگ یا طبقه‌ی اجتماعی-اقتصادی مردم اهمیتی ندارد.

خداوند، دنیا رو دوست داره، ملت‌ها رو دوست داره؛ و قومی رو در میان ملت‌ها داره که به او تعلق دارند؛ و پیش از آفرینش دنیا، اون‌ها رو برگزیده؛ و خواندگی ما اینه که به‌عنوان نمایندگان ثانوی وفادار باشیم و بریم و مأموریت خدا رو انجام بدیم، انجیل رو اعلام کنیم.

وقتی اونو با پیش‌برد دعوت بیرونی انجیل اعلام می‌کنیم، انجیل رو به‌رایگان به هر مرد، زن و کودک ارائه می‌کنیم؛ خدا با حاکمیت و روحش، کار تولد تازه رو که دعوت درونی برای تحت‌تأثیر قرار دادن قلب مُرده، سنگی و سرکشِ شخصه، انجام می‌ده و می‌گه، «تو مالِ منی»؛ و این قلب‌های سنگی رو می‌شکافه و قلب انعطاف‌پذیرِ گوشتی می‌ده که اونو شکل می‌ده. روحش رو به ما می‌ده و غالب می‌شه و وارد می‌شه و می‌گه، «تو مالِ منی؛ تو پیش از آفرینش جهان مالِ من بودی.»

اما ما فراخوانده شدیم که بریم و اعلام کنیم و خبر بدیم. فراخوانده شدیم که بریم و خبر خوشِ کار خدا رو که از طریق مسیح و با قدرت روح انجام داده، اعلام کنیم؛ به خداوند حاکمون اعتماد کنیم که قومی رو در همه‌جا داره، تا کار عظیمش رو برای تولد تازه، عادل‌شمردگی، فرزندخواندگی، تقدیس و جلال دادن انجام بده.

پس این انگیزه برای بشارت، این انگیزه برای مأموریت‌ها، پایه و علتِ رفتنِ ماست. چون کتاب‌مقدس می‌گه هر کسی که به نام عیسی مسیح ایمان داشته باشه، نجات می‌یابه. حالا اینو از یوحنا ۱۶:۳ می‌دونیم؛ اما نه‌تنها این در یوحنا ۱۶:۳ هست، بلکه اینو در یوئیل ۲:۳۲ هم می‌بینیم. حتی در رومیان باب ۱۰ هم می‌بینیم که پولس بر اساس یوئیل می‌گه، «این انجیل برای همه‌ی قوم‌هاست. این خبر نجات و اینکه چطور گناهکاران می‌تونند عدالت خدا رو به‌دست بیارند، برای همه‌ی قوم‌هاست، برای همه‌ی کسانی که نام خداوند رو صدا کنند»، یوئیل نبی می‌گه.

برای همه‌ی کسانی که نام خداوند رو صدا کنند؛ پس ما به سراغ همه می‌رییم و امیدواریم، دعا می‌کنیم، تلاش می‌کنیم و هرگز تسلیم نمی‌شویم؛ مخصوصاً کسانی که خیلی دوستشون داریم. هرگز تسلیم نمی‌شویم و نمی‌گیریم، «آه، حتماً اون‌ها جزو برگزیدگان نیستند.»

نه، به دعا ادامه می‌دیم، تلاش می‌کنیم و انجیل رو اعلام می‌کنیم، تا زمانی که دیگه امیدی نباشه، چون «باید پیش از مرگ بمیریم، چون بعد از اون دیگه فرصتی نیست»، چنان که یکی از الهی‌دانان می‌گه. پس به دعا ادامه می‌دیم، می‌رییم، اعلام می‌کنیم و موعظه می‌کنیم. مردم رو با زندگی مون و با اعلام شفاهی انجیل عیسی مسیح به طرف مسیح هدایت می‌کنیم.

حالا یکی از مهم‌ترین مسائل درباره‌ی آیه‌ی ۱۸ و کلام عیسی اینه که می‌گه، «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.» این چیزی نیست که به سرعت ازش رد بشیم، چون عیسی با بیان این کلام، در واقع، نبوت رو به تحقق می‌رسونه.

او در طول خدمتش، در طول گزارش‌های انجیل، از عهدعتیق نقل قول می‌کنه تا به این شاگردان یهودی نشون بده، به اسرائیل نشون بده که او تحقق کتاب مقدسه. در واقع، همون کسی هست که مدت‌ها منتظرش بودند. در واقع، او مسیحاست، ها-مشیخ. کسی که کتاب مقدس در موردش پیشگویی کرده، پس او ما رو با نقل قولی که تقریباً کلمه به کلمه از آیاتی از دانیال، باب ۷ هست، به کجا می‌بره؟ با من به دانیال باب ۷ نگاه کنید.

عیسی در سراسر انجیل متی، خودش رو «پسر-انسان» خطاب می‌کنه. این کلمه، برگرفته از نبوت دانیال هست، صدها سال پیش از تولد عیسی، پیش از تجسم پسر-خدا، دانیال نبوت کرد. در دانیال، باب ۷، آیات ۱۳ و ۱۴، درباره‌ی رؤیای دانیال می‌خونیم. «و در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر-انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند؛ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.»

این شکوهمند نیست؟ بسیار زیبا نیست؟ عیسی با بیان اینکه تمامی اقتدار در آسمان و زمین به او داده شده، می‌گه، «من برای این کار تعیین شدم؛ به خاطر این اومدم»، اینکه تمامی اقتدار به او داده بشه. توجه کنید که عیسی در کل زندگی و خدمتش چی کار می‌کنه؟ ما می‌بینیم که عیسی خدمت می‌کنه، این‌طور نیست؟ می‌بینیم که پاهای او رو می‌شوره. حتی گفت، «من نیومدم که خدمت بشم بلکه تا خدمت کنم و جان خود را در راه بسیاری فدا سازم.»

ما دیدیم که عیسی کارهای یک خادم رو انجام داد تا جایی که دیگران گفتند، «نه، این کار رو نکن. من لایقش نیستم. پاهای منو نشور.» عیسی به‌عنوان یک خادم اومد؛ اما اگرچه عیسی به‌عنوان خادم اومد؛ و اگرچه عیسی به‌عنوان خادم زندگی کرد و مُرد، الآن می‌گه او خدمت خواهد شد، او اقتدار داره و حاکمه. از حق و حقوق کامل بر زمین برخورداره و اکنون به‌عنوان خداوند، خدای قادر مطلق خدمت می‌شه. آیا ما در خدمت به او وفادار خواهیم بود؟